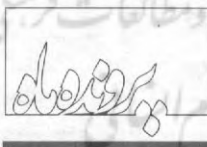




گفت‌وگو با سید حمید شریفی، نقاش و گرافیسیت دفاع مقدس

فضای که از آن دور شده‌ایم

سید حمید شریفی، کارشناس نقاشی و کارشناسی ارشد گرافیک، هنوز دغدغه‌اش پرورش هنرمندان این رشته کمتر مطرح شده است. دبیر اولین نمایشگاه پوستر عاشورا از ورود به عرصه کارهای مدیریتی اکراه دارد و بیشتر می‌خواهد به عنوان یک مدرس به تدریس هنر نقاشی و گرافیک به علاقه‌مندان بپردازد. در خصوص هنر گرافیک با موضوع دفاع مقدس با وی به گفت‌وگو نشستیم. وی از نبودن یک اندیشه نقادانه و هنری در خصوص نقد آثار هنری گلایه داشت و مطبوعات و رسانه‌ها را به ورود در این بخش ترغیب می‌کند. ماحصل گفت‌وگوی ما را می‌خوانید.



مرضیه کاظمی

چند سال است که به فعالیت هنری مشغول هستید؟

بیش از بیست و پنج سال است که به صورت حرفه‌ای در این عرصه مشغول به کارم و به طور یقین هر چه در بضاعت دارم را مدیون جریان انقلاب و حرکت نهضت حضرت امام (ره) می‌دانم. من بیشتر وقت و انرژی خود را به فعالیت در حیطه هنرهای تجسمی پرداختم، هر چند گریزهایی هم به حوزه سینما، تئاتر و هنرهای دیگر زده‌ام.

در عرصه هنرهای تجسمی بیشتر به گرافیک گرایش دارید؟

در شاخه‌های مختلفی فعالیت کرده‌ام؛ دوره‌ای در زمینه کاریکاتور و تصویرسازی و بعضی اوقات هم، مجسمه‌سازی. اخیراً هم به خاطر علاقه‌ام به مجسمه‌سازی، مشغول خلق آثاری از فلز هستم. بیشترین فعالیت من در عرصه نقاشی و گرافیک بوده است. در بین این دو به گرافیک بیشتر گرایش پیدا کردم. البته گرافیک معمولاً در طراحی پوستر جلوه بیشتری پیدا می‌کند.

موضوع طراحی‌های شما در زمینه پوستر چه بوده است؟

موضوعات مختلفی داشته است. بخشی از آن‌ها توسط نهادها، ارگان‌ها و مراکز دیگر سفارش داده می‌شد، ولی بیشتر کارهای من وجه فرهنگی و هنری داشت.

در دوران دفاع مقدس خوشنویسی هم کار می‌کردید؟

به معنای واقعی کلمه خیر، ولی به دلیل علاقه‌ای که به خط فارسی و نستعلیق داشتم، درصدد تجربه برآمدم. از این ویژگی‌ها در آثارم استفاده کردم، اما به‌عنوان یک خوشنویس صرف کاری انجام نداده‌ام.

در دوران دفاع مقدس به کدام یک از هنرها مشغول بودید؟

آن شرایط مثل الان نبود. از طرفی به دلیل محدودیت امکانات و عدم گستردگی و شناخت نسبت به مقوله هنرهای تجسمی نیازهای فرهنگی، هنری و تبلیغاتی که در این دوران حجم گسترده داشت و از طرف دیگر افرادی که این بضاعت و توانایی را داشتند و می‌توانستند در عرصه هنرهای تجسمی فعالیت کنند، چون با مردم و اجتماع تازه شکل گرفته، هم‌باور نبودند به خارج از کشور رفتند. آن‌هایی هم که ماندند، کاری انجام نمی‌دادند. حتی تعدادی هم که به کار خود مشغول بودند، بعضاً در

مقابل جریان مردمی حرکت می‌کردند. افراد زیادی در این حرفه مشغول به کار نبودند. این باعث می‌شد که ما در بسیاری از شاخه‌های هنرهای تجسمی فعالیت کنیم. مثلاً در آن زمان هم نقاشی می‌کردم و هم پوسترسازی.

کجا این فعالیت‌ها را انجام می‌دادید؟

بیشترین حضور و تمرکز کار من در حوزه هنری بود. الان هم در حوزه هنری مشغول به کار هستید؟ عضو مرکز هنرهای تجسمی حوزه هنری هستم و در شاخه‌های مورد علاقه‌ام کار می‌کنم.

حوزه هنری یا حوزه اندیشه و هنر اسلامی، در آن زمان به دلیل ماهیت فرهنگی و هنری که داشت، به موضوعات خاصی می‌پرداخت.

این مکان نزدیک‌ترین ارگان، در خصوص ترویج هنر متعهد به جبهه و جنگ و ترویج افکار امام و موضوعات دفاع مقدس بود. در آن زمان مرحوم ابوالفضل عالی که یکی از بنیان‌گذاران بخش هنرهای تجسمی حوزه هنری بود، خیلی تلاش کرد که مجموعه‌هایی از این فعالیت‌ها را در قالب برپایی نمایشگاه یا در زمینه انتشارات به جامعه ارائه دهیم که این مهم اتفاق افتاد و بازتاب مثبت این فعالیت‌ها را در سطح جامعه و جبهه مشاهده می‌کردیم. البته بخشی از فعالیت سازمان تبلیغات اسلامی، اعزام مبلغان و هنرمندان به سپاه پاسداران یا نهادهای دیگر، برای انجام فعالیت‌های فرهنگی بود.

شما هم از این طریق در جبهه‌های جنگ حضور یافتید؟

خیر، من از طریق نیروی مقاومت بسیج به جبهه اعزام شدم. پیش از آن هم در حوزه فعالیت می‌کردم. به‌عنوان هنرمند احساس می‌کردم نمی‌توانیم به مسائلی که جامعه‌مان را تحت‌الشعاع قرار داده، بی‌تفاوت باشیم. طبیعی است که این موضوعات در آثار من تجلی پیدا می‌کرد. آنچه در آن زمان، به‌عنوان سفارش کار گرافیکی به من داده می‌شد، اعلان‌ها و پوسترهایی بود که موضوعات دفاع مقدس و شهدا در آن موج می‌زد.

چگونه و پس از طی کردن کدام مسیر و چه مراحل به سمت هنرهای تجسمی گرایش پیدا کردید؟

ارتباط من با هنرهای تجسمی، مرهون علائق و تمایلات دوران نوجوانی است. به‌طور ختم نهضت امام، آن بسترسازی مناسب را برای ما به وجود

آورد.

برای رسیدن به این علائق شخصی در همان سال‌های اولی که حوزه اندیشه و هنر اسلامی شکل گرفت، وارد آن مجموعه شدم. اوایل سال ۱۳۵۹ بود. آن موقع هنوز سازمان تبلیغات شکل نگرفته بود. در ساختمانی قدیمی که اکنون در حوزه هنری وجود دارد با تعدادی از دوستان هم‌فکر گرد آمدیم.

این ساختمان قدیمی قبلاً چه بوده؟ اطلاعی دارید؟

اینجا متعلق به گروه خاصی بود. بعد از انقلاب این فضا در اختیار جهاد سازندگی قرار گرفت. کارهای چاپی و انتشاراتی جهاد سازندگی و انبار وسایل و ادوات تعمیراتی و اسقاطی در این مکان بود. سالن آمفی‌تئاتر خوبی داشت. دوستانی که درصدد برپایی

به‌عنوان هنرمند احساس می‌کردم نمی‌توانیم به مسائلی که جامعه‌مان را تحت‌الشعاع قرار داده، بی‌تفاوت باشیم. طبیعی است که این موضوعات در آثار من تجلی پیدا می‌کرد.

نمایشگاهی بودند، سالن آمفی‌تئاتر را جای مناسبی برای برگزاری نمایشگاه تشخیص دادند. پس از برپایی نمایشگاه، آرام‌آرام این تصور به وجود آمد که کاش می‌شد این‌جا را به پایگاه هنری تبدیل کنیم. سایر هنرمندان متعهد هم به مجموعه پیوستند. آن زمان آقایان رخصت و تهرانی مدیریت این مکان فرهنگی را به عهده داشتند. در گروه گرافیک مرحوم عالی بود که من اولین دبیدار و گفت‌وگو را پس از ورود به حوزه با ایشان داشتم.

کارهای هنری شما بر آمده از آرمان، تجربه عینی و برخی نیز سفارشی بوده است. به نظر خودتان حال و هوای کارهایی که در خصوص جنگ و دفاع مقدس انجام دادید، چگونه است؟

طبیعی است کارهای انسان بر اساس باورهای او شکل می‌پذیرد؛ حتی اگر حوادث و مسائل جانبی، محرک آن فعل باشد. این باید‌ها و نباید‌ها محدوده‌ای است که باورها آن را تعیین می‌کنند. در هنر و خلق آثار هنری نیز تا هنرمند به چیزی اعتقاد نداشته باشد

آن کار را انجام نخواهد داد.

برخی از آثار هنری وجه کاربردی دارند و بنا بر ماهیت وجودی، حتی اگر به صورت سفارشی خلق شده باشند، ارزشی هنری پیدا می‌کنند. اگر به تاریخ رجوع کنیم، بسیاری از هنرها وجه کاربردی داشته‌اند. در معماری، صنایع دستی، پوشاک و ظروف این مسئله تجلی دارد. پس هنر سفارشی هم ارزش هنری خواهد داشت. حتی می‌تواند به‌رغم

طبیعی است کارهای انسان بر اساس باورهای او شکل می‌پذیرد؛ حتی اگر حوادث و مسائل جانبی، محرک آن فعل باشد. این بایدها و نبایدها محدوده‌ای است که باورها آن را تعیین می‌کند. در هنر و خلق آثار هنری نیز تا هنرمند به چیزی اعتقاد نداشته باشد آن کار را انجام نخواهد داد.

سفارشی بودن و یا به جهت رفع نیاز در جامعه وجه کاربردی داشته باشد. نمی‌توانیم بگوییم ارزش هنری ندارد. بلکه هنر می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد و در عین حال، اصول زیبایی‌شناسی در مبانی و ارزش‌گذاری‌های فنی و تخصصی را داشته باشد. حتی ماندگار شود. ولی آنچه در جامعه ما مرسوم است و برخی به‌عنوان منتقد هنری آن را بازگو می‌کنند، تقسیم‌بندی هنر است. این محدوده‌ها خیلی مشخص و دقیق تعریف نمی‌شود و شاید نوعی از میدان در کردن برخی برچسب‌ها و اطلاق عناوین به برخی دیگر است. اگر این مسائل به‌صورت کارشناسی منطقی و علمی مورد بررسی قرار داده شود، خواهیم دید که قضیه نوع دیگری است. دوران هشت سال دفاع مقدس حادثه‌ای عظیم بود، حتی به جهاتی به ساختارها و هنجارها و زوایای مختلف جامعه به صورتی دلخراش آسیب رساند و ما نمی‌توانستیم از پیامدها و تأثیرات آن دور باشیم.

هنرمند هم از این واقعه تأثیر می‌گرفت. (هنوز هم تأثیرات آن روزگار از بین نرفته است.) الان از آن فضا فاصله گرفته‌ایم. می‌توانیم آرامش و تعمق داشته باشیم، ولی در آن سال‌ها چنین اتفاقی نمی‌افتاد. پختگی فعلی در آن روزگار وجود نداشت. هنرمندان جبهه و جنگ افراد جوانی بودند که وارد این حوزه شده بودند. تمام این مسائل و شرایط، چیزی از ویژگی و ارزش کارهای هنری آن دوران کم نمی‌کند. آثار خلق شده آن دوران، به دلیل نزدیک بودن با حادثه و توأم بودن با اتفاقات، ارزش خاصی دارد. شاید هیچ‌وقت آن کارها تکرار نشود. این آثار هنری سرمایه‌های گران‌قدری است که تحت هر شرایطی باید آن‌ها را حفظ کرد. بدیهی است در آن روزگار باید سرعت عملی در کار می‌داشتیم، اما اکنون ما زمان کافی برای ارائه هر اثر هنری داریم. نکته‌ای که آثار هنری دوران جنگ ما را از سایر آثار هنری ملل متمایز کرده، نوع باورها و نوع رفتار



مردم بود. می‌توانیم در آثار هنری این دوره، آن‌ها را به‌وضوح ببینیم. به دلیل همین تفاوت‌هاست که در آثار هنری ترغیب مردم به جنگیدن را نخواهیم دید. بار مفهومی آثار هنری دفاع مقدس، مربوط به ثبت و نشان دادن ارزش‌هاست. بیان عرفان، ارتقا ارزش‌های انسانی، رسیدن به کمال و تعریف و توصیف از رزمندگان و شهدا، از مضامین اصلی این آثار است.

یقیناً جنگ خشونت‌ناهی هم در ظاهر دارد که مورد پسند هیچ انسانی نیست، ولی انسان‌ها برای دفاع از حریم باورها یا دفاع از آب و خاک و میهن و ناموس خود، رفتارهایی از خود بروز می‌دهند که خیلی ارزشمند است و آن را یک هنر و ارزش، در جهت تعالی انسان‌ها می‌بینیم. انسان به خاطر حفظ برخی از باورهای خود، تمام هستی و زندگی‌اش را فدا می‌کند، بدون اینکه ابایی داشته باشد. این‌ها که در آثار آن دوران تجلی پیدا کرده معنای مقاومت، استقامت، پایداری و رشد است.

در آثار هنری برگرفته از دوران دفاع مقدس رزمندگان اسلام را در لباس آدم‌هایی که در پی کشتن انسان‌ها با هدف کشورگشایی هستند ترسیم نکردیم. در آثار هنرمندان این ارزش‌ها و تعالی انسانی را شاهد هستیم: این نگاه را در کارهای شهید سید مرتضی آوینی دیده‌ایم. بسیاری دیگر هم مستنداتی از جنگ ساختند و نمایش دادند، ولی نگاه شهید آوینی کاملاً متفاوت است. او تلاش می‌کرد وجوه انسانی را عینیت ببخشد و صفات الهی را در انسان نمایش دهد. بر خلاف خیلی‌ها به ظواهر توجهی نداشت. کسانی هم بودند که به ظواهر حوادث و کمیت‌ها توجه می‌کردند. البته این موارد برای یک هنرمند، اصل نیست. الان به جهت فاصله‌ای که از دوران دفاع مقدس گرفته‌ایم فرصت تأمل بیشتری داریم. هر چند خیلی از دوستان رزمنده و هنرمندی که با هم جبهه بودیم اکنون در میان ما نیستند ولی لذتی وصف‌نشدنی از بیان آن به من دست می‌دهد.

از بازگویی و مرور آن روزگار؟

بله.

این حس نوستالژی شماست؟

شاید جنس آن فضا بوده که آرامشی را در خود نهفته داشته است. در جنگ طبیعتاً اضطراب، نگرانی، دل‌هره و تحرک هست ولی این تفاوت را به‌خوبی در جنگ هشت‌ساله با حوادث شبیه به آن می‌دیدیم. انگار که اتفاقی نیفتاده و جنگی به وقوع نپیوسته. باور آن بچه‌ها چنین فضایی را رقم زده بود.

یعنی هیچ استرس و اضطرابی نبود؟

احساس شادمانی در بچه‌ها موج می‌زد. یک وقتی این حس در ظاهر انسان تجلی دارد. مثل خنده و قهقهه، موقعی هم در قلب و روان تجلی می‌یابد و در رفتار و چهره نمایان می‌شود. من این شادمانی را در چهره بسیاری از رزمندگان می‌دیدم. حضرت امام(ره) هم در مراسم مختلفی که سخنرانی می‌کرد، همین حالت را داشت. این منجر می‌شود به اینکه من هر موقع به خاطرات آن زمان رجوع می‌کنم، احساس می‌کنم چقدر فضای خوبی بود. احساس شادمانی می‌کنم، نه از جنس مادی بلکه از جنس دیگری که توصیف‌کردنی نیست. برخی افراد که در گفت‌وگوهای خود می‌گویند: «پاد آن دوران به خیر» برخی تصور می‌کنند که این انسان به دنبال این است که دوباره جنگی شکل بگیرد. در صورتی که هیچ‌کس از جنگ خوشش نمی‌آید ولی رفتارهایی در این وقایع از انسان بروز می‌کند که شیرین است و باعث تعالی انسان خواهد شد. یک وجه این رفتارها هم معنوی است، بعضی انسان‌ها در آن دوران نه تنها از مسائل مادی، که از جانشان هم می‌گذشتند. از تمام هستی خود چشم می‌پوشیدند. یک وجه آن، مسئله مادی و وجه دیگر، معنوی و روحانی است. انسانی که گذشت می‌کند، سعی دارد از داشته‌های خود بگذرد تا به جایگاه والا تری برسد.

پس این انتظار را باید داشته باشیم که بهترین مؤلفه و المانی که در آثار شما نمود پیدا می‌کند، همین تعالی باشد. وقتی با این پیش‌بینی به آثارتان نگاه می‌کنید، تا چه حدی سیر کمال و تعالی را در آن می‌بینید؟

دیگران باید عنوان کنند. بهتر است دیگران صحبت کنند، ولی در آثاری که خلق کردم، خاطرات گذشته در ذهنم تداعی می‌شود؛ انگیزه‌هایی که باعث شد من این اثر را خلق کنم. اتفاقات و فضایی که باعث شد من به این نکات برسیم، برای خودم خیلی جالب است. بعضی از این آثار، متأثر از حالات چنین انسان‌هایی بوده است. در عملیات خیبر در گردان حبیب ابن مظاهر که از گردان‌های رزمی لشکر محمد رسول‌الله(ص) بود، حضور داشتم. با دانشجویی که قائم‌مقام فرمانده گردان بود آشنا شدم. شخصیت جالبی داشت. در همان عملیات هم به شهادت رسید. نامش حمید زرچینی بود.

معمولاً چنین رفتاری را از عرفا یا از کسانی که سالیان سال ریاضت کشیده‌اند، می‌بینیم. انتظار نداریم از جوانی که سن بالایی هم ندارد، رفتار عارفانه سر

بزنند، ولی شهید زرچینی چنین رفتاری داشت؛ حتی متعالی‌تر. حضرت امام گاهی به حالات این افراد غبطه می‌خورد. در سخنرانی‌ای عنوان فرمودند: «من به حال شما رزمندگان غبطه می‌خورم». شهید زرچینی رفتار با طمأنینه و سکینه قلبی بالا داشت. نمی‌دانم از عملیات خیبر چقدر مطلع هستید. بخشی از این عملیات در جزیره مجنون (نقطه‌ای کاملاً باتلاقی و مردابی) انجام می‌شد. قرار شد نیروها به صورت هلی‌برد در منطقه مستقر شوند. مقر و پلی که قرار بود فتح شود، نشد. تنها راه ممکن هلی‌برد بود. نیروهای داخل جزیره، هیچ ارتباطی با خارج آن نداشتند، نه ارتباط تدارکاتی، نه خوراکی و نه ادوات دفاعی و تسلیحاتی. رزمندگان سلاح‌های سبک می‌بردند. آن طرف هم نیروهای دشمن با امکانات گسترده تا دندان مسلح بودند. هواپیماهای آنان هم در ارتفاع پایین، به نیروهای ما شلیک می‌کردند. شهید زرچینی، مسئولیت ساماندهی بچه‌های گردان

انسان به خاطر حفظ برخی از باورهای خود، تمام هستی و زندگی‌اش را فدا می‌کند، بدون اینکه ابایی داشته باشد. این‌ها که در آثار آن دوران تجلی پیدا کرده معنای مقاومت، استقامت، پایداری و رشد است.

را به عهده داشت. فرد دیگری به نام حمید فلاح‌پور بود که او هم شهید شد. این دو نفر به لحاظ روحیات نزدیکی که داشتند، گرایش‌هایشان هم، شبیه هم بود. شهید زرچینی با موتور می‌آمد با حمید فلاح‌پور غذای مختصری می‌خوردند و مدتی طولانی را با هم سپری می‌کردند. شاید تعداد جملاتی که بین آن‌ها ردوبدل می‌شد، از ده جمله تجاوز نمی‌کرد، ولی با حضور در کنار هم فیض می‌بردند. با نگاه ارتباط معنوی برقرار می‌کردند. این آرامش را شما کجا سراغ دارید؟! در کدام جبهه جنگ و نبردی مثل آن را دیده یا شنیده‌اید؟ در عرصه‌های فرهنگی و هنری که باید بیشتر این رفتارها را ببینیم، کمتر دیده‌ایم. بین بعضی هنرمندان عصر ما نزاع و درگیری است. به خاطر اختلاف سلیق، همدیگر را طرد می‌کنند، ولی در جبهه‌های جنگ که میعادگاه خشونت بود، چنین رفتاری را شاهد بودیم.

یعنی «اشداء علی الکفار، رُحماءَ بینهم» را دقیقاً

دیگری از دین ارائه شد. انسان همیشه در معرض خطر قرار دارد و باید نقطه اتکا و اتصالی داشته باشد. اگر حصنی (دژ) نباشد که درون آن قرار بگیرد، حتماً آسیب‌پذیر خواهد شد. این قضایا هم به قشر خاصی مرتبط نیست. در هنرمندان، سیاست‌ون، فرهنگیان و همه اقشار جامعه یافت می‌شود. هنرمندان با شرایط این‌چنینی به نوعی آسیب‌پذیرتر خواهند بود.

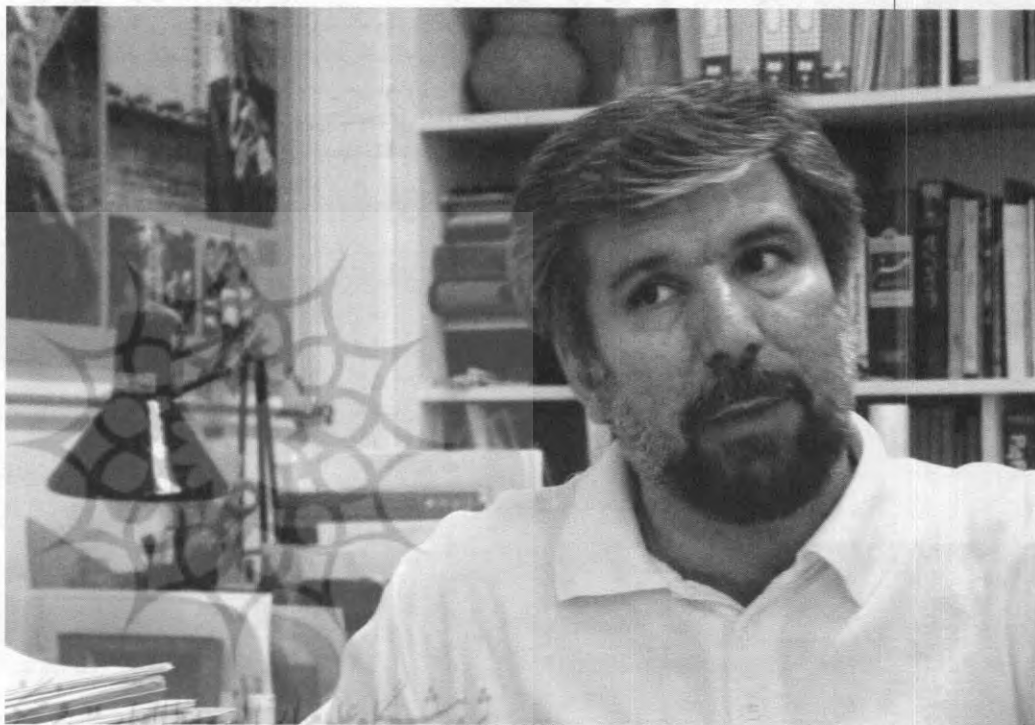
به چه دلیل؟

چون جنس کارشان، خلاق است و مورد توجه بیشتری واقع هستند.

و این توجه ممکن است حسادت به بار آورد.

طبیعتاً این مسائل هست. هنرمند باید بیشتر دقت و تأمل داشته باشد. هرچه این مراقبت بیشتر باشد، کمتر به خطا می‌رود.

یکی از ویژگی‌های جنگ، کم شدن و نزدیک شدن فاصله انسان با مرگ است. یعنی احتمال دارد هر آن مرگ بیاید و انسان را در آغوش بگیرد. باید تکلیف را نسبت به دنیا، خانواده و هرچه که هست، روشن کنی. جنگ باعث می‌شود که انسان کمتر دلبستگی پیدا کند. در جنگ مرد و نامرد مشخص می‌شود، البته مردانگی به‌عنوان الگوی انسان کامل. به همین نسبت علایق دنیوی هم، کمتر خواهد شد. وقتی هم به‌عنوان انسان به پست و مقام و ثروت علاقه‌مند می‌شویم، خطاها و انحرافات شروع می‌شود. آنکه به ظواهر دنیوی علاقه‌مند شد، خسران بیشتری خواهد دید. دفاع مقدس و جنگ فضا را به قسمتی برد که این علایق کمتر شود. روزگاری در معابر شهری شعاری نوشته می‌شد، صحبت‌هایی که در رسانه‌ها مطرح می‌شد رنگ و بوی خاصی داشت و الان رنگ و بوی آرامش دنیوی، استراحت و لذت گرفته است. ارزش‌های هر جامعه وقتی دگرگون شود، انسان‌ها نیز متعاقب آن تغییر می‌کنند. حضرت امام فرمودند: «اگر همه بگویند جریان انقلاب و آرمان‌های آن را قبول ندارند، من تا آخر پای آن ایستاده‌ام.» انصافاً هم تا آخر ایستاد. دوره پیامبر اسلام (ص) هم این اتفاق می‌افتد. سران قریش به پیامبر اسلام می‌گویند: «ما تو را قبول داریم. در مکه به‌عنوان یک شخصیت مهم مورد توجه و احترام مردم هستی، شرایطی بهتر از این را برایت فراهم می‌کنیم، ولی از خدایی که می‌گویی دست بردار.» می‌گوید: «اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارید، از خدای خود دست نخواهم کشید.» این نشان از پایداری در باورها و اعتقادات است. خیلی‌ها در ایام دفاع مقدس توفیق یافته بودند، ولی اکنون



مسائل چقدر در آن‌ها ظهور و بروز داشته است. تأثیرات این‌گونه باعث شد که من آثارم را خلق کنم.

دوره‌ای همه جمع شده بودند تا از آرمانی حراست کنند. بنابراین هر مسئله‌ای که بینشان پیش می‌آمد، عطفوت بود و همدلی. الان چرا هنرمندان نمی‌توانند به آن همدلی دست پیدا کنند و چرا می‌خواهند از نردبان همدیگر بالا بروند؟

البته این نکته را نباید به جامعه هنری محدود کرد. انسان همواره در معرض سقوط است. همیشه مشکلات برای آدمی وجود دارد. باورهای دینی ما چنین چیزی را عنوان می‌کند. خداوند به‌صراحت در قرآن می‌فرماید: «انسان همیشه در سختی است. باید امتحان پس بدهد و در این مسیر آگاهانه حرکت کند.» خود من اسلام را از حرکات، گفتار و رفتار حضرت امام، شهید بهشتی و شهید مطهری شناختم.

درست است که ما خانواده‌ای مذهبی بودیم و آداب مذهبی خود را بجا می‌آوردیم، ولی آنچه با حضور حضرت امام صورت گرفت چیز دیگری بود. شناخت

روزگاری در معابر شهری شعاری نوشته می‌شد، صحبت‌هایی که در رسانه‌ها مطرح می‌شد رنگ و بوی خاصی داشت و الان رنگ و بوی آرامش دنیوی، استراحت و لذت گرفته است. ارزش‌های هر جامعه وقتی دگرگون شود، انسان‌ها نیز متعاقب آن تغییر می‌کنند.

در جبهه مشاهده می‌کردید و این انتظار را هم داشتید که در بین آثار اصحاب فرهنگ و هنر این حالت را ببینید.

من کنار این عزیزان تنفس کرده‌ام، طبعاً روی من تأثیرگذار بوده است. این تأثیر را در آثار خودم دیده‌ام. کاری به نام «جمال آفتاب» را خلق کردم که متأثر از شخصیت همین شهید بزرگوار است. در شهرها، دیوارها، نشریات و جاهای مختلفی هم از آن استفاده شد. این اثر در مجموعه «ده سال با گرافیک‌های انقلاب» هم چاپ شده است. وقتی آثار گذشته‌ام را مرور می‌کنم، می‌بینم این

به سمتی دیگر رفته‌اند. بعضی‌ها هم توفیق نداشتند و هنوز هم در مسیر خودشان گام برمی‌دارند. شرایط تغییر می‌کند و بر روند زندگی همه تأثیرگذار است، ولی در این میان انسان‌هایی هستند که خود تعیین‌کننده‌اند. من انسان هستم که انتخاب می‌کنم تا در مسیر تعالی حرکت کنم.

انتخاب شما هنر گرافیک بوده است. در دوران جوانی با اتفاقاتی نظیر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس همراه شدید. با درک شهودی به همراه تکنیک هنری آثاری را خلق کردید. موقعی انسان وارد بطن یک حادثه می‌شود، توان لازم یا بخشی از این توان را برای برخورد با آن اتفاق ندارد و یا خیلی در آن رشته خام و بی‌تجربه است. در عین حال آثار خوبی خلق می‌کند. بعد وقتی به بلوغ و پختگی کاری رسید از آن فضا فاصله می‌گیرد، با این پارادوکس چگونه برخورد می‌کنید؟

ببینید، هنر از جنس عشق است. عشق را با یک دستورالعمل و یک مکانیزم حسابگر نمی‌توان ایجاد کرد. تنها وجهی از هنر را می‌توان آموزش داد.

تکنیک را هم می‌شود آموزش داد؟

این‌ها را در مراکز آموزشی دنبال می‌کنیم. من بیش از شانزده سال است که به‌صورت جدی در مراکز آموزشی مشغول تدریس هستم. در همه‌جا هم به دانشجویان گفته‌ام که هنر باید جوشش داشته باشد. آنچه در اثر کوشش ایجاد می‌شود، هنر نیست. بلکه شکل هنر است. مثلاً هنرمندی در فضایی که ایجاد شده، بدون آگاهی کامل از تخصص و اصول و مبانی هنر کاری انجام می‌دهد که ماندگار است. در عرصه هنرهای تجسمی از این موارد بسیار است. هنرمندانی اثرهایی خلق کرده‌اند که شاید به مبانی آن ایراد بگیریم، ولی اثر هنری آنان تأثیرگذار و جریان‌ساز بوده است. به نظر من اثر هنری یعنی اثر هنری ناب که زنده و پویا باشد. اثری که فقط کالبد داشته باشد، هنری نیست. شکل اثر هنری است. آثار ماندگار این ویژگی را دارند.

چرا می‌گوییم اشعار حافظ زنده و پویاست؟ به خاطر اینکه حیات دارد. متصل به صاحب حیات است. به قرآن متصل است. اگر ما هم این اتصال را داشته باشیم، هنرمان حیات پیدا می‌کند. ما مسلمان هستیم. به قرآن و عترت رسول‌الله (ص) دسترسی داریم. ممکن است کسی مسلمان نباشد و یا پیرو هیچ دین و آئینی نباشد، ولی آن قدر فطرت پاک دارد که می‌تواند به این نقطه تعالی برسد. می‌توانیم

به واسطه شیوه‌های آموزشی، شرایط ظهور چنین کاری را سرعت ببخشیم. این کار مراکز آموزشی است، البته آن‌ها نمی‌توانند هنرمند درست کنند. می‌توانید برآورد کنید از کسانی که به مراکز و دانشگاه‌های هنر وارد می‌شوند، پس از فارغ‌التحصیلی چند نفرشان در عرصه‌های هنری فعالیت می‌کنند؟ چند نفر آن‌ها خلق اثری دارند یا کار تألیفی می‌آفرینند؟ دقت که می‌کنیم می‌بینیم کسانی که به این کارها روی می‌آورند قبلاً هم به همین کار مشغول بوده‌اند. این توان و استعداد را در خودشان داشته‌اند. نه به این منظور که مراکز آموزشی تأثیرگذار نیستند، ولی آن‌ها هنرمند درست نمی‌کنند. بسیاری از هنرمندان مدارج علمی را طی نکرده‌اند ولی در رشته خود شاخص هستند. خیلی از سینماگرهای مطرح، تحصیلات آکادمیکی ندارند. در عرصه تجسمی هم همین‌گونه است. پس هنر مغایرتی با آموزش ندارد. آموزش می‌تواند روند رسیدن به مدارج بالاتر هنری را تسریع و تکمیل کند. قطعاً هر هنرمندی باید مطالعه کند، از حوادث هنری باخبر باشد، از تاریخ هنر و چگونگی پیدایش هر هنری به جایگاه امروزی مطلع باشد، ولی اینکه بخواهیم تولید هنر و هنرمند داشته باشیم، امر غلطی است.

یعنی فقط می‌توانیم هنرمند تربیت کنیم؟

می‌توانیم بستری فراهم کنیم که در بروز و ظهور هنر و هنرمند کمک کند. مثل باغبانی که گیاهان مختلفی را به عمل می‌آورد. پس از کاشتن انواع گیاهان در خاک، دیگر خاک است که بستر رشد هر دانه را به تناسب استعدادی که دارد، فراهم می‌کند. اگر انسانی توانایی این را دارد که متخصص کامپیوتر بشود مجال است بتوانی او را هنرمند کنی. اگر هم چنین کاری کردی، راه به بیراهه برده‌ای. متأسفانه برخی این تصور غلط را دارند. بعضی هم پا را فراتر گذاشته و می‌گویند: «حالا باید هنر دینی، هنر مذهبی، هنر متعهد و هنر معناگرا داشته باشیم تا هنرمند مسلمان بپروریم.» نمی‌دانم این‌ها از کجا ریشه گرفته است؟ مثلاً اگر بخواهیم هنرمند متعهد مسلمان داشته باشیم، باید انسان متعهد را در کنار هنرمند توانا قرار دهیم تا انتقال مفاهیم از یکی به دیگری با معاشرت یکدیگر میسر شود. در این صورت یکی از آن‌ها متعهد هنرمند و دیگری هنرمند متعهد خواهد شد. این امکان‌پذیر نیست. یا یک روحانی که در حوزه، فقه خوانده را در جمع هنرمندی قرار دهیم تا مطالب دینی و مذهبی را به آن‌ها انتقال بدهد و آن‌ها بشوند هنرمندان مسلمان. این نگاه سطحی و

غلطی است که متأسفانه روزبه‌روز بیشتر می‌شود و در عرصه فرهنگ و هنر ظهور می‌کند.

ما شاید قادر به شناسایی شرایط باشیم و بتوانیم ظرفیت‌ها را شناسایی کنیم. در جوامع پیشرفته این کار صورت می‌پذیرد. آن‌ها در دوران کودکی استعدادهای فرد را مورد مطالعه قرار می‌دهند. معلمان و مربیان دقت می‌کنند که هرکسی چه ظرفیت‌هایی دارد. پس از شناسایی، آن‌ها را در مسیرهای صحیحی که در نظر گرفته‌اند، قرار می‌دهند و پیشرفت آن‌ها را برآورد می‌کنند. اگر دانش‌آموزان در مسیر درست کشف و بروز استعداد درونی و هنری قرار گرفته باشند، به‌سرعت مدارج ترقی را طی می‌کنند. مشاوران متخصص هم در این حوزه به آن‌ها مشاوره می‌دهند. از هنرهای دیگر نیز به‌صورت مکمل بهره می‌گیرند تا شخص در گزینش آنچه که علاقه‌مند است، با محدودیتی مواجه نشود و با موفقیت بیشتری مسیر را طی کند. هنر اگر از جامعه انسانی و بشری حذف شود، واقعاً زندگی برای انسان تحمل‌ناپذیر خواهد شد.

اگر هنر از هشت سال دفاع مقدس حذف شود در تاریخ دفاع مقدس چه اتفاقی خواهد افتاد؟

خیلی‌ها در ایام دفاع مقدس توفیق یافته بودند، ولی اکنون به سمتی دیگر رفته‌اند. بعضی‌ها هم توفیق نداشتند و هنوز هم در مسیر خودشان گام برمی‌دارند. شرایط تغییر می‌کند و بر روند زندگی همه تأثیرگذار است، ولی در این میان انسان‌هایی هستند که خود تعیین‌کننده‌اند.

به‌طور ختم ما نمی‌توانیم آرمان‌ها، ارزش‌ها، تاریخ و حوادثی که در آن دوران اتفاق افتاد را به نسل‌های آینده منتقل کنیم.

مقصودم این بود که هنر تا چه اندازه‌ای توانسته است در دوران هشت سال دفاع مقدس و ایام سال‌های پس از آن واکنش نشان دهد و این رخداد عظیم را که از بزرگ‌ترین اتفاقات یکصد سال اخیر تاریخ ایران است، بازتاب دهد و آن را بی‌کم‌وکاست به نسل‌های آینده انتقال دهد؟

خیلی کم. به اندازه قطره‌ای در مقابل اقیانوس.

چرا؟

به دلیل عظمت این حادثه و عظمت انسان‌هایی که در این واقعه بروز و ظهور کرده‌اند.

یعنی هنرمندانی نبودند تا با انسان‌های بزرگ برابری کنند و بتوانند پیام آن‌ها را ثبت و به نسل‌های بعدی انتقال دهند؟

البته هنرمندان انگشت‌شمار، والا و ارزشمندی در این عرصه‌ها بودند و هستند که مشغول به کارند، ولی در قیاس با آن عظمت، کم است. یعنی تعدادشان واقعا کم بود.

یا شاید مثل شما جوان بودند؟

البته، اینک سیل عظیمی از مشتاقان هنرهای تجسمی وارد این میدان شده‌اند و مشغول به کار هستند. این ارزش‌ها و آرمان‌ها را باور دارند و شیفته این هستند که در این عرصه کار کنند. شرایط ظهور و بروز آن باید توسط متولیان فرهنگی ایجاد شود. آثاری که در این دوره‌ها خلق می‌شود علاوه بر وجهه فرهنگی و هنری به لحاظ تاریخی بسیار ارزشمند است. این آثار باید در مجموعه‌هایی تحت عنوان موزه هنر انقلاب یا موزه هنر دفاع مقدس جمع‌آوری و ثبت و در معرض دید مخاطبان قرار بگیرد. نسل حاضر و نسل‌های بعدی، باید از این حوادث مطلع باشند. به‌طور حتم هیچ وسیله‌ای غیر از هنر نمی‌تواند آن ارزش‌ها و آرمان‌ها را توصیف کند. در

خیلی از کارهای دفاع مقدس از بین رفته و خیلی دیگر هم در معرض نابودی است. باید همه این آثار از گوشه و کنار ایران اسلامی جمع‌آوری شود و تحت عنوان هنر انقلاب یا هنر دفاع مقدس در قالب موزه‌های فعال و پویا به انتقال مفاهیم، تاریخ و آرمان‌های ارزشی بپردازد.

همه‌جای دنیا هم این مرسوم است. متأسفانه این همت صورت نگرفته، ولی دغدغه آن همیشه مطرح بوده. جاهایی هم ذکر شده. امیدوارم کسانی که به این کار مرتبط هستند، قدم‌های اولیه را بردارند و سنگ بنای آن را بگذارند. خیلی از کارهای دفاع مقدس از بین رفته و خیلی دیگر هم در معرض نابودی است. باید همه این آثار از گوشه و کنار ایران اسلامی جمع‌آوری شود و تحت عنوان هنر انقلاب یا هنر دفاع مقدس در قالب موزه‌های فعال و پویا به انتقال مفاهیم، تاریخ و آرمان‌های ارزشی بپردازد. قطعا با این کار، هنرمندان جدیدی به این عرصه قدم می‌گذارند و آثار بهتر و جدیدتری را خلق می‌کنند. ملت‌هایی که از تمدن آن‌ها مدت زیادی نمی‌گذرد،

می‌گردند سندی، شخصیتی و یا اسطوره‌ای خلق می‌کنند تا تاریخ خودشان را کمی باهویت‌تر جلوه دهند. ولی ما در طول دوران هشت سال دفاع مقدس به شخصیت‌های منحصره‌فردی برخوردیم که حکم سرمایه‌های بسیار ارزشی و گران‌قیمتی را دارند و هنوز آن‌ها را به جامعه و نسل‌های بعدی نشناسانده‌ایم.

همیشه در دل حوادث بزرگ بستری فراهم می‌شود تا انسان‌هایی که در آن حد و اندازه هستند و قابلیت دارند، با آثار خود بدرخشند و نام خود را در رشته‌های تخصصی هنری که دارند، جاودانه کنند. به نظر شما، دفاع مقدس بستر را برای کدام هنرمند بزرگ فراهم کرد تا این درخشندگی را شاهد باشیم؟ در جمع‌بندی کلی بفرمایید کدام هنر و کدام هنرمند در هنر دفاع مقدس جلوه‌گری می‌کند؟

تقریباً تمام هنرها این ظرفیت را پیدا کرد. مثلاً در عرصه موسیقی کاری هست که آقای نفر و آقای سراج انجام داده‌اند که هنوز هم تکثیر می‌شود. در عرصه سینما فیلم‌های ماندگار کم نبودند، ولی من هیچ‌گاه «دیدهبان» ابراهیم حاتمی‌کیا را فراموش نخواهم کرد. بسیار تأثیرگذار است.

در عرصه هنرهای تجسمی هم چنین اتفاقی رخ داده است. کارهای ماندگاری خلق شده. خوشبختانه در عرصه هنرهای تجسمی، مشغله‌های اجرایی، هزینه‌های گزاف و فعالیت‌های پروژه‌ای وجود ندارد، چون یک وجه آن کارکرد انفرادی است که فضای محدودی را می‌طلبد و می‌تواند خلق آثار ماندگاری را برای هنرمند، در پی داشته باشد.

در بخش نقاشی به‌جرت می‌توانم کاظم چلیپا را نام ببرم. ایشان صاحب سبک و کارش بیان‌کننده زوایای مختلف آن دوران است. در بخش گرافیک و پوسترسازی مرحوم ابوالفضل عالی در این عرصه بسیار پویا، تأثیرگذار، مبدع و جریان‌ساز بودند. در زمینه کاریکاتور به‌رغم وجود عزیزان زیادی که حضور داشتند، حبیب صادقی، حسین خسروجردی، سید مسعود شجاعی و حسین نیرومند که بنابر شرایط موجود در دوره‌هایی به سبب احساس وظیفه کار می‌کردند. به خاطر دارم خسروجردی روزهای خاصی در روزنامه کیهان و صفحه آخر کاریکاتور داشت. همت مسعود شجاعی و نیرومند بود که کیهان کاریکاتور را راه‌اندازی کرد و این مجله انقلابی را در هنر کاریکاتور بنیان نهاد و اکنون ما در میان کشورهای صاحب‌نام کاریکاتور مطرح هستیم.

در رشته عکاسی، گستره عمل بازتر بود. چون هرکسی یک شناخت ضمنی نسبت به دوربین عکاسی داشت

و به دلیل علایق شخصی عکاسی می‌کرد. خیلی از عکس‌ها که جنبه خبری دارند توسط افراد آماتور گرفته شده‌اند.

بعضی از همین آماتورها شرایط را برای کار مناسب دیدند. با ظرفیت‌هایی که داشتند، علایق خود را دنبال کردند و به سمت حرفه‌ای شدن قدم برداشتند. جا دارد شهید سعید جان‌بزرگی را نام ببرم. ایشان در دوران دفاع مقدس علاوه بر عکاسی در عرصه کاریکاتور، پوسترسازی و گرافیک هم فعالیت داشت. سعید صادقی هنرمند ارزنده‌ای است که عکس‌های زیبایی از جنگ تحمیلی و دفاع مقدس را ثبت کرده و هنرمندان ارزشمند دیگری مانند جوادیان، حسین حیدری، احسان رجبی، حسین منظره و... را نیز می‌توان نام برد.

می‌شود خیلی جدی‌تر به این ابعاد و زوایا و هنر این عزیزان پرداخت. حتی فکر کنم خوب است وجه تاریخی این‌ها به جهت هنرمند و تأثیرگذاری آثار او ثبت و ضبط شود.

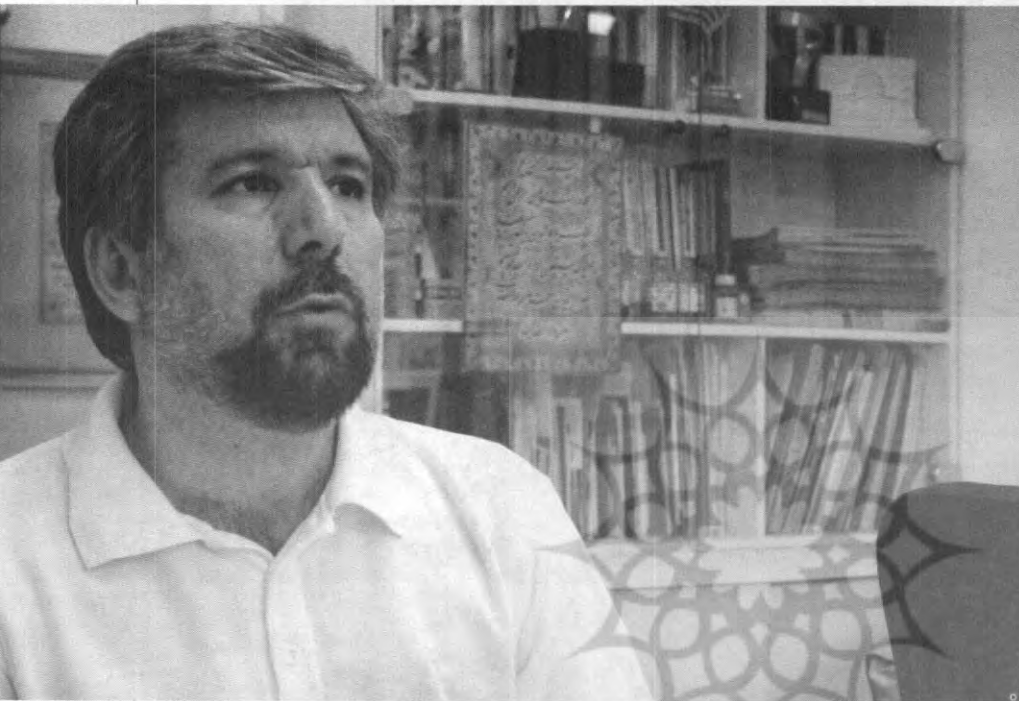
بعد از دفاع مقدس چه کردید؟

طبیعتاً زندگی جاری است. دفاع مقدس مقطعی از زندگی جامعه ایرانی است. بعد از جنگ، تلاش‌ها، سازندگی‌ها و امیدها وجود دارد و ما در حال طی کردن این مسیر هستیم.

منظور اینکه این سرباز هنرمند، پس از هشت سال جنگ چه چیزی پیش روی خودش می‌دید؟

هنوز هم جنگ، یکی از دغدغه‌های هنرمندی است که آن ایام را تجربه کرده است. احساس می‌کنم تا سال‌های سال می‌توان با رجوع و غوصی در این سرمایه گران‌قدر، آثار هنری جدیدی در قالب‌های نو ارائه داد.

به‌عنوان فردی که در این عرصه مشغول به فعالیت است، دغدغه‌های موضوعی‌ام این است که بتوانم وجوه مختلفی را که در آن روزگار از آن تأثیر پذیرفته‌ام، برای ثبت و ضبط ارائه دهم. در این مدت (پس از جنگ) همه تلاش من این بود که تا حد توان، در این مورد کار کنم. در بین مفاهیم و موضوعاتی که طبیعت جامعه طی می‌کند، بخشی هم مرتبط با حوایج فرهنگ جامعه است. به‌طور حتم این‌گونه نیست که ما در آن دوران به چیزی فکر می‌کردیم و اینک به چیز دیگری؛ بلکه در همان ایام هم عزت انسانی برای ما قابل اهمیت بود. تعالی انسان و ایران اسلامی را ما اهمیت داشت. امروز فکر می‌کنم بتوانیم آثاری را ارائه دهیم که هم مورد بهره‌مندی جامعه کنونی و هم پیام‌رسان آرمانی ما باشد. نمی‌خواهیم فقط بیان موضوع کرده باشیم، چون هنر وظیفه‌ای در قبال



هر هنرمندی باید مطالعه کند، از حوادث هنری باخبر باشد، از تاریخ هنر و چگونگی پیدایش هر هنری به جایگاه امروزی مطلع باشد، ولی اینکه بخواهیم تولید هنر و هنرمند داشته باشیم، امر غلطی است.

که روی این مسائل بحث کنند و نقاد باشند. در این صورت شئون زندگی هنرمند مورد تعدی واقع نخواهد شد. در عرصه نشریات چه تعداد از آن‌ها که ادعای فرهنگی هنری بودن دارند، هنری هستند؟ چند خبرنگار متخصص در رشته‌های فرهنگی و هنری دارند؟ چند تا از این‌ها با دبیر سرویس، هنری مشورت می‌کنند؟

یعنی نشریات کار آزموده در حیطه نشریات فرهنگی و هنری نداریم؟

بله، نگاه کنید به فوتبال. چند تا نشریه و مجله دارند. قصد قیاس ندارم، ولی دوست داشتم حرف‌های زیادی در خصوص مشکلات آموزشی هنر، خلق آثار هنری، هنر و هنرمند و متولیان آن مطرح کنم. گله‌های من در آغاز مصاحبه هم، به همین علت بود. ■

کاربردی نداریم. باید ببینیم مشکل کار از کجاست؟ به مجلس یا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مرتبط است؟ یا در اختیار فرهنگستان هنر یا شورای عالی انقلاب فرهنگی است؟ مشکلات نهادینه شده، به کجا باید ارجاع داده شود تا بتوانیم با نقد و بررسی و تبادل نظر راه کارهای جدیدی ارائه دهیم! کسانی که در بطن ماجراها هستند باید طرف گفت‌وگو قرار بگیرند.

به نظر شما باید راجع به همه این مسائل بحث و گفت‌وگو بشود؟

بله، این وظیفه ماست. به عنوان کسی که در این عرصه کار کرده‌ام، آموزش دیده‌ام و تخصص دارم، این را عنوان می‌کنم. چرا در جامعه ما، خاصه در عرصه هنر و هنرهای تجسمی، برای رفع این مشکلات سراغ کسی می‌روند که هیچ صبغه هنری ندارد؟ کسی که کارشناس هم می‌شود و از او آسیب‌هایی در جامعه بروز می‌کند که جبران آن سخت است. این آلودگی‌های تصویری که در شهر تهران هم وجود دارد، بدون متولی است. این قدر نابسامانی هست که نمی‌دانید باید به کجا و چه کسی اعتراض کنید! یک مفهوم را عنوان می‌کنیم ولی خلاف آن در آثار خود عمل می‌کنیم. نباید با محدودیت به شرایط زمانی خاصی به این موضوع نگاه کرد. وظیفه رسانه‌هاست

احکام و دستورات ندارد.

هنوز هم در آثار خلق شده برای دفاع مقدس شعار می‌دهید؟ و اگر می‌دهید جنس این شعارها با شعارهای دوران دفاع مقدس چه تفاوت‌هایی دارد؟

شعار، نوعی بیان و رفتار است. در بعضی آثار نیاز به شعار دارید و فی‌نفسه چیز بدی نیست، ولی باید سعی کنیم. در جای خود از آن بهره بگیریم.

الان در زمینه دفاع مقدس یا تهاجم فرهنگی چه کاری باید کرد؟

در زمینه دفاع مقدس نباید شعار داد باید عمل کرد. در زمینه تهاجم فرهنگی هم، باید تعریف کنیم. جنس خود کار باید تعریف را مشخص کند که در کدام بخش و زاویه‌ای باید کار شود. ما در دوره‌های مختلف کمتر می‌بینیم در آثار به جای مانده، شعار دیده شود. شاید به دلیل ماهیت وجودی نوع دفاعی که داشتیم، ضرورتی به شعار دادن نبود.

یعنی نسبتی با شعار نداشت؟

شعارها در آثاری که می‌توانیم آن‌ها را به عنوان اثر هنری بپذیریم، وجه تبلیغاتی داشته است. در حقیقت در آثاری که ارزش‌های هنری تجلی بیشتری در آن پیدا کرده است، جلوه‌های شعاری کمتری می‌بینیم. **در سؤال نخست ما، گله داشتید از اینکه چرا فقط به مناسبت‌های خاص مرتبط به شما سر می‌زنیم. دوست دارید در چه مواقعی به سراغ شما بیایند؟**

فکر می‌کنم جریان دفاع مقدس نباید به صورت موسمی و مناسبتی دیده شود. حرف این است که دفاع مقدس در طول سال باید ساری و جاری باشد. من به عنوان کسی که تجربه‌ای از جنگ دارم و هم به مسائل آن علاقه‌مندم، حاضر هستم در همه مواقع پاسخگوی شما باشم. در عرصه هنرهای تجسمی موضوعات و مضامین مختلفی هست که جدا از جریان دفاع مقدس نیست.

مثلاً؟

مثلاً در بحث آموزش هنر یا آنچه در جامعه به عنوان هنر تجسمی مطرح است. جریانات هنری تحت عنوان جشنواره، دوسالانه، نمایشگاه و امثالهم حرکت‌های خوبی برای ارتقا هنرهای دفاع مقدس تلقی می‌شود. برای همین منظور، باید به وضعیت، معضلات، موانع و مشکلات شاخه‌های هنری فعال و وضعیت هنرمندان رسیدگی شود. هنرمندان گرافیک و سایر هنرمندان را به عنوان یک صنف و تشکل صنفی ثبت کنیم. ما برای صنوفی که در جامعه هنری وجود دارد، بر خلاف اصناف دیگر تعریف جامع و کامل و